

## بررسی حکم هتک حرمت مقدسات در فقه اسلامی

محمد مهدی احمدی\*، سید حسن چاوشی\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۲)

### چکیده

از آن روز که بشر پا در عرصه وجود گذاشت، برای ادامه حیات اجتماعی، به ملاک‌ها و معیارهای مقدس نیاز پیدا کرد تا در پرتو آن تلاش خود را برای زنده ماندن توجیه کند که صیانت و حفظ حرمت آن را لازم می‌دید هتک و بی‌احترامی به آن را گناه نابخشودنی می‌دانست. در دین مبین اسلام نیز برخی از امور مانند: ذات بار تعالی، نبوت، معاد... به‌عنوان مقدسات دینی شناخته می‌شوند که از احترام ویژه ای برخوردارند و از این رو هتک حرمت به آن‌ها را اسلام جایز نمی‌داند؛ گفتنی است که اهانت به مقدسات در اسلام از موضوعات مهم فقهی بوده و دارای ابواب مختلفی است که در محورهای: وجوب تعظیم شعائر و حرمت هتک محترمانه مورد کنکاش قرار گرفته است که در فقه و روایات به هر کدام از آن‌ها اشاره شده. مقدسات که هتک آن‌ها مورد نکوهش قرار گرفته است را به‌طور کلی می‌توان این‌گونه برشمرد: اهانت به اصول دین، خدای سبحان که مقدس‌ترین مقدسات نزد مسلمانان است که از منظر همه مذاهب اسلام واجب القتل است. تمام پیامبران الهی به‌ویژه نبی مکرم اسلام، ائمه اثنی عشری و حضرت فاطمه. اهانت به فروع دین؛ مکان‌های مقدس؛ زمان‌های مقدس؛ کتب مقدس؛ عوامل هتک حرمت، مستثنیات و مصادیق هتک حرمت... که به تبیین هر کدام پرداخته شده است. در این نوشتار به این موضوع پرداخته شده است که از نظر همه فرق و مذاهب بخصوص امامیه، احترام به مقدسات لازم و ضروری است که در اثبات آن ادله عقلی- نقلی زیادی وجود دارد که مصادیق محترمانه اسلامی را معین می‌نماید.

### کلیدواژگان

ادله، تعظیم، لعن، مصادیق...، مقدسات، هتک.

\* استادیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

\*\* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: cseyedhossein@yahoo.com

## مقدمه

دین مقدس اسلام به مقدسات خود اهمیت ویژه ای قائل است و از این روی پروان خود را به حفظ حرمت مقدسات دعوت می کند و برای آنکه مقدسات دینی مورد تعرض بدخواهان اسلام قرار نگیرد قوانین کیفری و غیر کیفری در نظر گرفته است.

با توجه به کارکردهای ویژه‌ای که در مقدسات وجود دارد، مقدسات همواره در معرض دو خطر بزرگ قرار دارند که عبارت‌اند: از قداست زدایی و قداست زایی زیرا که برخی به خاطر رسیدن به اهداف مادی خود و تسلط گرای، وقتی وجود اعتقادات دینی را مانعی اهداف خود می‌بینند سعی می‌کنند تا قداست شکنی کنند. از طرف دیگر برخی (مخصوصاً حاکمان جامعه) برای تداوم حاکمیتشان و تخدیر افکار مردمی، سعی می‌کنند به اموری لباس قداست بپوشانند. هرچند این گونه قداست‌ها کمتر مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد. اگر هم قرار گرفت دوام دار نیست ولی می‌تواند برای مدتی به ابزاری در اختیار زمامداران خود سر تبدیل شود. در این نوشتار با استفاده از منابع مکتوب در متون هم راستای با این تحقیق به کنکاش و بررسی گذاشته شده است.

## واژه شناسی

در لغت این گونه از توهین تعریف شده است: «والاسم الهتک، بالضم و الهتیکه؛ ابروی فلانی ریخته شده و مفتضح شد. «و الهتک: أن تجذب سترًا فتقطع من موضعه أو تشق منه طائفه یری ما وراءه و رجل مهتوک البستر، مهتوکة و تهتک ای افتضح (ابن منظور، ج ۱۰، ص ۵۰۲) بگیرد ستر را و بکند از جایش یا پاره کند ستر را تا مستور دیده شود، مرد بی پروا، کسی که از رسوایی باکی نداشته باشد.» الهتک: خرق البستر عما وراءه؛ و قد هتکة «هتکک یتکک هتکک، من باب ضرب فأنهتک، هتک در لغت تعریف شده به «دریدن» و پاره کردن ستر و آشکار شدن مستور» (جوهری، ج ۴، ص ۱۶۱۵): «الهتک: شق البستر عما وراءه؛ پاره کند ساتر را تا مستور دیده شود» (ابن فارس، ج ۶، ص ۳۲) با توجه به معانی فوق: هتک در لغت تعریف شده به رسوا کردن، دریدن و پاره کردن، در دیگر کتب لغت به این معانی آمده: هتک: بدنام و لکه‌دارش کرد - هتکة: رسوایی، پرده دریدگی: «وهن الشیء ینهن و هناً؛ ضَعْفَ یعنی سست شد آن چیز» (ابن فارس، ص ۱۴۹): «الوهن: الضعف و قد وهن الانسان و

وَهَنَهُ غَيْرَهُ... به معنی ضعف و به تحقیق سست و ضعیف شد انسان خوار کرد او را غیر او. «(جوهری، ص ۲۲۱۵) «الْوَهْنُ: الضعف في العمل و في الاشياء و كذلك في العظم و نحوه؛ یعنی ضعف و سستی در کار و اشیاء و همچنین در استخوان و غیره» (فراهیدی، ج ۴، ص ۹۲) «الوهن: الضعف في العمل؛ و العظم و نحوه...؛ ضعف و سستی در عمل و استخوان و غیره» (صاحب بن عماد، ص ۷۱) «یرید به توهین امره و تحقیر قدره؛ اراده کرد به وسیله آن تضعیف امرش و تحقیق خوار شمردن قدر و منزلتش را» (ابن منظور، ص ۲۵۲) «توهین به معنای سست کردن و سست گردانیدن، خوار کردن و خوار داشتن، ضعیف و سست شمردن، حقیر و سبک داشتن آمده است» (دهخدا، ج ۱۵، ص ۱۱۴۸) و همچنین توهین به معنای اینکه با کلام یا عمل ناروا منزلت و شخصیت کسی را تنزیل دادن و سست کردن آمده است. (سیاح، جلد ۲، ص ۲۲۲).

حرمت در کتاب های لغت به این معانی به کاررفته الحُرْمَةُ: ما لا یَجِلُّ لک انتهاک؛ حرمت آن چیزی است که جایز نیست هتک آن (صاحب بن عماد، ج ۳، ص ۹۳) «إِنَّتَهَكْتُ حَرَمَةَ فُلَانٍ. اِذَا تَنَاوَلْتَهَا بِمَا لَا يَجِلُّ؛ من حرمت فلانی را هتک کردم، زمانی که شایسته آن نبود» (فراهیدی، ج ۳، ص ۳۷۹): «يقال بين قوم حُرْمَةٌ و حُرْمَةٌ و ذلك مشتق من أنه حرام إضاعتُهُ و ترك حفظه؛ مشتق شده از اینکه حرام است از بین بردن چیز محترم و ترک حفظ آن چیز محترم» (ابن فارس ج ۲، ص ۴۶) با توجه به معانی هتک و حرمت در لغت می توان هتک حرمت را به «بی احترامی و بی ادبی» یا به معنی «پرده دریدن» و «مفتضح ساختن» و رسوا کردن، توهین و افتراء کسی دانست.

در اصطلاح حرمت عبارت است از نسبت دادن هر فعل و ترک فعلی که عرفاً مخالف حیثیت و احترام طرف تلقی گردد، اهانت مصدر باب افعال از ماده «ه و ن» است که در کتاب لغت به معنای خفت و سبکی آمده است یعنی، «فلان! اهان فلاناً ای استخف و استحقره» (ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۳۸). یعنی او را خوار و خفیف و حقیر و سبک شمرد و در اصطلاح فقها نیز «هون: (بضم - ه) و هوان و مهانت؛ (قرشی، ج ۷، ص ۱۷۰) به معنی ذلت و خواری است.

سب در کتب لغات به معانی زیر آمده: «السَّبُّ: السَّتْمُ و هو مصدر سَبَّهُ يَسُبُّهُ سَبًّا: سَتَمَهُ؛ ناسزا گفت او را و مصدرش ناسزا گفتن». (ابن منظور، ص ۴۵۵): «السَّبُّ: السَّتْمُ و السَّبَاب: المشائمَةُ و السَّبُّ: الذی

یُسَابُکْ؛ سب: دشنام دادن و السَّبَابُ: به همدیگر دشنام دادن و السَّبَبُ: کسی که تو را دشنام می دهد» (صاحب بن عباد، ج ۸، ص ۲۵۴). شعائر در کتب لغت به معنای زیر آمده است: «و شعائر الحج: أعماله و علامات؛ کارها و نشانه‌های حج» (فراهیدی، ج ۱، ص ۲۵۱) «شعائر الله مناسک الحج، أى علاماته؛ نشانه ها و علامت‌های الهی همانند حج» (فراهیدی، ج ۱، ص ۲۵۱) «الشعیره: واحدة الشعائر و هى أعلام الحج و أعماله» (ابن فارس، ج ۳، ص ۱۹۴). در اصطلاح فقها: «شعائر، جمع شعیره به معنای علامت است، شعایر الله» علامت‌هایی است که انسان را به یاد خدا می افکند». (حلی، ج ۱، ص ۳۴۹).

### مقدسات

مقدسات جمع مقدس است که در لغات به معنی زیر آمده: القدس و القدس: الطُّهْرُ، اسمٌ و مصدرٌ؛ به معنی پاک و همچین می نویسد: «و تَقَدَّسَ، أى تَطَهَّرَ - پاکیزه گی - و الأرضُ المقدَّسةُ: المطهَّرُ؛ سرزمین پاک» (جوهری، ج ۳، ص ۹۶۰). «الْقُدْسُ: تنزیه الله و هو القُدُوس و المَقْدَسُ؛ قدس به معنی پاک و منزه شمردن خدا» (فراهیدی، ج ۵، ص ۷۳). «القدس: تنزیه الله عزوجل و هو القدوس المقدس: المطهر» (صاحب بن عماد، ج ۵، ص ۲۸۴) «امشعائر الهی همانند: تربت حسینی و اوراق مصحف و کتب ادعیه و سماویه و هر چه بر آن اسم خدا و اسماء انبیاء و ائمه و خاک قبور ائمه و همانند این‌ها» (آملی، میرزا محمد تقی، ج ۳، ص ۵۴).

### پیشینه مقدسات در جوامع

از همان آغاز تشکیل جوامع ابتدایی، اعتقاد به مقدسات وجود داشته و به صورت فetišیزم (Fetishism) (اعتقاد و احترام به یک جسم مادی که دارای قوه سحر انگیز نهانی است) یا به صورت توتیمیزم (Toteism) (توتیزم از لغت سرخپوستان آمریکایی گرفته شده و به معنی شیء محترم است) در این جوامع نمود پیدا کرده است.

**جوامع ابتدایی:** منشأ اصلی اعتقاد انسان در جوامع ابتدایی به قداست برخی اشخاص و اشیاء بر می گردد، که نشأت گرفته از اعتقاد انسان به ماورا الطبیعه است. گفتنی است که در یک جامعه ابتدایی رئیس قبیله و یا اعتقادات خرافی آنان ممکن است منشأ قداست اموری در آن‌ها گردد.

**ادیان غیر توحید:** منشأ قداست در ادیان غیر توحیدی خدایان متعدد و تعالیم رهبران روحانی آن‌ها است به طوری که این خدایان و رهبران از قداست زیادی برخوردارند و هر چیزی را که نماد این خدایان و رهبران باشد یا به نحوی وابسته به این‌ها باشد، مورد تقدیس قرار می‌دهند.

**ادیان توحیدی:** در ادیان توحیدی می‌توان منشأ اصلی قداست را همان ذات الهی دانست که مقدس‌ترین چیز نزد پیروان این ادیان به حساب می‌آید. مواردی که در این ادیان به‌عنوان پدیده مقدس مطرح هست اگر به‌طور دقیق بررسی و ریشه‌یابی شود به نحوی ارتباط آن با این منشأ اصلی مشخص می‌شود.

**اقسام مقدسات:** از کنکاش در حوزه فقه به دست می‌آید که مقدسات وجه مشترک دارند که می‌توان آن‌ها را به دو نوع ذیل تقسیم کرد:

#### الف: ذاتی

خداوند از مقدس‌ترین مقدسات و مبدأ و منشأ تمام مقدسات به حساب می‌آید و از این‌رو از هرگونه نقص منزّه و دارای طهارت مطلق است و دیگر محرّمات از منشأ لایزال او نشأت می‌گیرد و اوست که می‌تواند به کسی یا کسانی از طهارت ذاتش اعطاء نماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب (۳۳) / (۳۳)) روی خطاب این آیه به رسول اکرم (ص)، علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) هست که به هر یک طهارت ذاتی ارزانی فرموده و آنان را اهل بیت طهارت معرفی نموده است. (حسینی همدانی، ج ۳، ص ۱۰۰) قرآن در مورد سرزمین که قداست ذاتی دارد می‌فرماید: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر فرموده درآیید و [به گناه، عصیان، سرپیچی از فرمان‌ها و احکام حق] بازنگردید که زیانکار می‌شوید (مائده (۵) / (۲۱)) سرزمینی که در این آیه به آن اشاره شده است به خاطر سکونت انبیاء و مؤمنین در آن، پیراسته از شرک است و از این‌رو قداست می‌یابد: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلُغْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى — من پروردگار توأم، کفش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی» (طه (۲۰) / (۱۲)).

از آیات فوق به دست می‌آید که قداست ذاتی تنها متعلق به خداوند است اگر برخی از موارد

از جایگاه بالای برخوردارند بدان معناست که قداست خود را از ذات پروردگار گرفته اندمانند: بیت‌المقدس، مسجد الاقصی، کعبه، کوه طور.

#### ب: اعتباری

دیگر محترمت در صورت قداست دارند که خدایی و در راستای دستورات خداوند باشند مثلاً انسان از آن نظر حرمت دارد که رفتارش از آموزه‌های دینی سرچشمه گرفته باشد. گفتنی است که این حرمت نیز به حسب مراتب ایمانی و درجات علم و تقوا متفاوت می‌گردد؛ بنابراین حرمت انبیاء، اوصیا و انسان‌های کامل بیش از دیگران هست. صاحب جواهر در این باره گفته است: «کافران حرمت اصلی ندارند و تنها به سبب عقد ذمه (اهل ذمه)، امان و هدنه (آتش بس) از حرمت عرضی برخوردار می‌شوند و تا هنگامی که پیمان را نشکسته یا مدت آن تمام نشده پایدار است. ونیز گفته است: جان، آبرو و مال انسان محترم، دارای حرمت و ارج نهادن به آن واجب است (نجفی، جلد ۲۳، ص ۳۲۴ و ج ۲۱ / ص ۸۱ و ص ۲۷۷).

#### ضروریات دین کدام‌اند؟

در این فرصت لازم است بدانیم مقدساتی که نباید مورد بی‌احترامی قرار بگیرند چه مواردی را شامل می‌شوند. ضروری خاص آن است که ثبوت آن برای شخص خاص از صاحب دین بدیهی باشد، انکار و هتک حرمت خداوند، توحید، رسالت پیامبر یا تکذیب آن حضرت، در واقع انکار ضروری دین به حساب می‌آیند به شرطی که از روی اعتقاد، عناد یا استهزاء باشد و طوری رفتار کند که بر استهزاء و اهانت به دین و رویگردانی از آن دلالت کند مانند پاره کردن و انداختن قرآن در جای آلوده و کثیف، اهانت به کعبه و کرنش در برابر بت محقق می‌شود» (نجفی، ۶۰۰ / ۴۱).

#### آیا ضروریات مذهب هم قداست دارند؟

اعتقاد به امامت و مهدویت، غیبت صغرا، کبرا، انتظار ظهور حضرت، رجعت، شفاعت، تقیه، عصمت، شهادت ثالثه و زیارت حضرت رسالت و حضرت امیرالمؤمنین و باقی حضرات ائمه معصومین و غیره جزو ضروریات مذهب بوده و دارای قداست هستند که با دلیل قطعی در مذهب

شیعه ثابت شده اند و اگر کسی ضروریات دین را انکار کند، از اسلام خارج می‌شود ولی انکار ضروریات مذهب تنها باعث خروج از مذهب است؛ نه اسلام و یکی از ضروریات مذهب تشیع، اعتقاد به امامت و ولایت ائمه هداست به طوری که اگر کسی منکر آن شود از مذهب تشیع خارج می‌شود و نه دین. امامت به این معنی از اصول ایمان است نه اسلام و از این جهت است که حکم نمی‌شود به خروج غیر شیعه اثناء عشریه از طوایف مسلمین از دایره اسلام (نراقی، ج ۲، ص ۱۵۲).

## مصادیق هتک حرمت

### محترمات دینی

محترمات دینی که در ادیان به مقدسات مشهور است در همه ادیان توحیدی و غیرتوحیدی و بخصوص در اسلام (همه مذاهب اسلامی) بوده است. ذیلاً به چند نمونه ای از آن اشاره می‌گردد:

### الف: خداوند

در ادیان الهی بخصوص دین مبین اسلام، خداوند تبارک و تعالی دارای قداست ذاتی و بالاصاله است و سایر امور مقدس قداست خود را به صورت تکوینی یا تشریحی از جانب خداوند دریافت می‌دارند و بقیه مقدسات به مقدار قرب به خداوند سنجیده می‌شوند. قرآن کریم در این باره فرموده است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ» (حشر (۵۹) / ۱۳) «القدوس از قدس گرفته شده معنای منزه از نقص و امکان است و منزّه از آن است که رافع نقص خود باشد. برحسب آیه «شهد الله أنه لا إله إلا هو» نیروی ایمان و تصدیق به وحدانیت و سلامت از موهبت او است. (حلی، جلد ۲ / صفحه ۷۷) قداست معنوی و ذاتی خداوند به مظاهر وجودش نیز سرایت کرده از این روست که مس اسم خداوند به هر زبانی که نوشته شود، بدون وضو حرام است: «اسم های خدا توقیفی است از این رو خواندن خدا به نام هایی که در شرع رخصتی برای خواندن خدا بدانها نرسیده جایز نیست» - هر کس خداوند تعالی را سب کند خداوند او را در آتش همیشگی داخل می‌کند» (طبرسی، ۲ جلد، اول ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۱، ص ۲۸۲) و من اظلم عندالله ممن استسب الله - چه کسی ظالمتر در نزد خداوند از گوینده ناسزا به خداوند است.» (کلینی، اول، ج ۱۵، ص ۲۲).

هتک حرمت خدا را اهل سنت نیز حرام می‌دانند و شخصی را که هتاکی کند از نگاه ایشان هم باید کشته شود. به این موضوع اینگونه اشاره کرده‌اند: «أن كل من سبَّ الله تعالى، أو استهزا به أو سبَّ ملكاً من الملائكة، أو استهزا به أو سبَّ نبياً من الأنبياء، أو استهزا به أو سبَّ آية من آيات الله تعالى، أو استهزا بها و الشرائع كلها و القرآن من آيات الله تعالى، فهو بذلك كافر مرتد له حكم المرتد و بهذا نقول. و جاء في كتاب «فتح الباری»: نقل ابن المنذر الاتفاق على أن من سبَّ النبي (ص) صريحاً وحب قتله» (ابن حجر العسقلانی، ۱۲:۲۳۶).

#### ب: رسول خدا (ص)

با بررسی رابطه جرم توهین به مقدسات با جرم ساب‌النبی به این نتیجه می‌رسیم که سب‌النبی نوعی شدیدتر از توهین به مقدسات می‌باشد که مجازات اعدام را در پی دارد و با توجه به مفهوم سب و مستندات روایی آن، به نظر می‌رسد سب از جمله جرایمی است که نوعی دوام و تکرار در تحقق آن لازم می‌باشد به این معنی که شخص در موارد متعددی مرتکب توهین شده باشد. بنابراین شخص با ارتکاب یک مرتبه توهین ساده به معصوم متصف به عنوان ساب‌النبی نخواهد شد. لذا در چنین مواردی مجازات تعزیری توهین به مقدسات در مورد او انجام خواهد گرفت. علاوه بر این با توجه به حدی بودن مجازات ساب‌النبی وقتی این مجازات قابل اعمال است که صدق عنوان ساب‌النبی بر شخص توهین‌کننده مسلم باشد.

به اجماع فقهای امامیه گوینده ناسزا به پیامبر یا یکی از معصومین یا فاطمه زهرا به صورت مطلق مهدور الدم است و ساب‌النبی تنها مصداقی است که مورد اتفاق فقهاست که هر کس آن را شنیده، می‌تواند مرتکب را به قتل برساند. مرحوم صاحب جواهر در شرح عبارت محقق که قتل ساب‌النبی را جایز می‌داند می‌نویسد: بلکه قتل ساب‌النبی واجب است و در مسأله اختلافی میان فقها نیست علاوه بر وجود اجماع محصل و منقول، نصوص متعددی بر این امر دلالت دارند، از جمله در خبر هشام بن سالم از امام صادق نقل شده که در مورد ناسزاگویی به حضرت رسول سؤال شد. فرمود: هر کس زودتر فرصت یافت، دشنام‌دهنده را بکشد و نیازی به اذن و حکم امام نیست (نجفی، ۴۳ جلد، ج ۱، ص ۴۳۲) شیخ مفید می‌نویسد: «کسی که رسول خدا یا یکی از ائمه



معصوم را سبّ کند خارج از اسلام است و خون او هدر است و این کار را امام مسلمانان انجام می‌دهد و چنانچه غیر از امام این را شنید و از روی غضب مبادرت به قتل کرده بر قاتل قصاص و دیه نیست. چون مقتول شرعاً مستحق قتل بوده، لیکن به جهت تقدم بر حاکم خطا کرده است.» (مروارید، ج ۲۴، ص ۴۱ به نقل از مقنعه شیخ مفید برگرفته از مجله فقه اهل بیت، فارسی) محقق حلی رضوان الله در شرایع می‌فرماید: «کسی که پیامبر را دشنام دهد بر شنونده‌اش جایز است کشتن دشنام‌دهنده را مادامیکه خوف ضرر بر خود یا بر مالش و یا غیر خود از اهل ایمان نداشته باشد.» (حلی، ج ۴، ص ۱۵۴. خوئی، ج ۲، ص ۸۳. خمینی، روح الله، ج ۲، ص ۲۳).

#### هتک حرمت در نگاه اهل سنت

هتک حرمت به مقدسات را اهل سنت نیز مورد نکوهش قرار داده و عامل به آن را جایز القتل می‌داند عبدالقادر عوده در این مورد می‌گوید: هر کس نسبت به پیامبر یا فرشته‌ای دشنام دهد، تعرض کند یا لعنت کند و نسبت عیب به او دهد یا او را قذف کند یا حقش را کوچک بشمارد یا موارد مشابه دیگر انجام دهد، کشته می‌شود و از او توبه خواسته نمی‌شود و اگر توبه کرد توبه او قبول نمی‌شود اگر دشنامش را اظهار کرده باشد و همچنین اگر قبل از اطلاع دیگران توبه کند. به خاطر اینکه قتل در این مورد حد خاص است هر چند تحت ارتداد داخل می‌باشد و از نظر مذهب شافعی، حنبلی و حنفی توبه او قبول نمی‌شود. (عبدالقادر عوده، ج ۲، ص ۷۲۴) قاضی ابویعلی: عموم اهل علم اجماع دارند بر اینکه مجازات دشنام دادن به پیامبر قتل می‌باشد. (محمد علی تسخیری، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۴۱۵ ق). ابن قدامه بر این باور است که: قذف پیامبر (ص) و مادر ایشان ارتداد از اسلام و خروج از مسلمانان محسوب می‌شود، همچنین دشنام دادن پیامبر به غیر از قذف نیز ارتداد محسوب می‌شود. (ابن قدامه، جلد ۱۰، ص ۲۳۰) ابن تیمیه حرّانی: هر کس اعم از مسلمان و کافر پیامبر گرامی اسلام را دشنام دهد واجب است که به قتل برسد و این عقیده‌ای است که مورد قبول تمام اهل علم است. (ابن تیمیه حرّانی، جلد ۳۵، ص ۲۳۵).

ابن تیمیه گفته است: اجمع عوام اهل العلم علی أن حدّ من سبّ النبی (ص) القتل.... (ابن تیمیه الحرّانی ص ۵) در جای دیگر کتاب فوق الذکر آمده است: «و الحکم فی سبّ سائر الانبیاء کالحکم

فی سبّ نبینا... و لا ریب أن جرم سائبه أعظم من جرم سائبه غیره، كما أن حرمة أعظم من حرمة غیره و إن شارکه سائر إخوانه من النبیین و المرسلین فی أن سائهم کافر حلال الدم». (المصدر السابق: ص ۷۰) ابن قدامه که یکی از بزرگان اهل سنت است در این مورد که هتک حرمت به رسول خدا حرام است گفته: «و قذف النبى (ص) و قذف أمه رده عن الاسلام و خروج عن الملة و كذلك سبه بغير القذف». (ابن قدامه، ۱۰: ۲۳۱).

ابن تیمیه در این که دشنام دهنده به رسول خدا فرد مفسد، بدعتگذار و محارب است گفته «و علی هذا المأخذ فقتلهم (أهل البدعة) من باب قتل المفسدين المحاربين باللسان كالمحاربة باليد و يشبه قتل المحاربين للسنة بالرأى قتل المحاربين لها بالرواية و هو قتل من يتعمد الكذب على رسول الله (ص)، كما قتل النبى (ص) الذى كذب عليه فى حياته و هو حديث جيد لما فيه من تغيير سنته و قد قرّر أبو العباس هذا مع نظائر له فى الصارم المسلول كقتل الذى يتعرض لحرمة أوسبّه و نحو ذلك». (ابن تیمیه الحرانی ج ۴: ص ۵۱۵، ط: دارالمعرفه، بیروت) عن مجاهد قال: اتى عمر برجل سبّ النبى (ص) فقتله، ثم قال عمر: من سبّ الله و رسوله، أو سبّ أحداً من الأنبياء فاقتلوه» (ابن قیم، ج ۳: ص ۲۱۳).

### ج: ائمه اطهار

در کتب روایی احادیث متعددی دال بر مباح الدم بودن ناسزا گو به ائمه اطهار نقل شده است که به جهت اختصار به برخی از آن ها اشاره می گردد: در صحیح هشام بن سالم آمده است: به امام صادق عرض کردم: حکم دشنام دهنده به علی (ع) چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم خون او مباح است. (شیخ حر عاملی. باب ۲۷ از ابواب حد قذف، حدیث ۱۰) شیخ صدوق: «و من سب رسول الله أو امیرالمومنین أو احد الائمه فقد حل دمه من ساعته؛ کسی که رسول الله یا امیرالمومنین یا یکی از امامان را ناسزا گوید از همان لحظه ریختن خورش حلال است» (قمی، ص ۲۹۵) از قول پیامبر نقل شده: کسی که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و کسی که مرا ناسزا گوید خداوند راسب کرده و کسی که آنها راسب کند کافر شده واجب است قتلش». (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۵، ص: ۳۴۰) علامه حلی در کتب مختلف خود من جمله در تبصره می فرماید: «و یقتل من سب النبى

أو واحداً من الأئمة و يحل لكل سامع قتله مع أمن الضرر؛ كشته می شود کسی که به پیامبر یا یکی از ائمه را ناسزا گوید. بر شنونده در صورت ایمن بودن از ضرر جایز است او را بکشد». (حلی، ص ۱۸۷).

#### د: زمان‌های مقدس

مثل ماه‌های حرام و رمضان، اعیاد مذهبی و ایام سوگواری روز عاشورا: یوم الجمعة و التبرک به و اتّخاذة عیدا و اجتناب جميع المحرمات فيه (التهذیب، ۱۰ - ۱۴۱ - ۵۵۹ و در جلد ۱۶ ص ۳۰۳).

#### ه: کتب مقدس

در اسلام مهمترین کتاب مقدس قرآن کریم (بین همه فرق اسلامی) نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و دیگر کتب دینی که هر نوع جسارت اعم از سوزاندن و متنجس کردن و غیره هتک حرمت به اسلام است؛ و: يستحبّ لحامل القرآن ملازمة الخشوع و الصلاة و الصوم و التواضع و الحلم و الفناء و العمل و يجب عليه الإخلاص و تعظیم القرآن (حرعاملی، جلد ۷ - ص ۳۷۵ و ۱۸۱).

#### نگاه فقها در باب محترّات

فقها در ابواب مختلف فقه با عناوین گوناگون به موارد سب النبی و سب المؤمن و هجو و هجر مؤمن، اشاره کرده و هتک و بی حرمتی نسبت به محترّات را غیر جایز دانسته و این موضوع را در قالب موارد ذیل مطرح ساخته اند:

#### الف: تعظیم محترّات

بزرگ داشتن کسی یا چیزی که عبارت از رعایت مرتبه و شأن وی باشد را تعظیم گویند، مقابل آن اهانت است که اخصّ از ترک تعظیم می باشد. تعظیم دارای مراتبی است. کمترین آن مرتبه ای است که ترک آن اهانت شمرده می شود. به عنوان مثال تعظیم قرآن کریم به لحاظ مکان مراتبی دارد. پائین ترین مرتبه آن نگهداری قرآن درجایی است که از قرار گرفتن زیر پایا یا بازیچه کودکان محفوظ باشد و ترک این مرتبه، یعنی قرار دادن آن در محل رفت و آمد و دردسترس کودکان اهانت به قرآن شمرده می شود. (نجفی، ج ۲ / ۴۲۰) در قرآن کریم به تعظیم شعائر (نجفی، ۴۳ و ۴۱ / ۳۹۵) و

حرمت الهی (مقدسات) (مراغی، جلد ۱، ص ۵۵۸) سفارش شده و در کتب مربوط به قواعد فقهی تحت عنوان قاعده حرمت اهانت به محترمان و مقدسات (قاعده حرمت اهانت) به مناسبت از تعظیم سخن رفته است.

در کتب مختلف روایی و فقهی به تعظیم واحترام به مقدسات پرداخته شده است که در این فرصت از تحقیق به نگاه برخی از فقها در این باب اشاره می‌گردد: سید مرتضی: «الشکر: توطین النفس علی تعظیم المنعم لأجل نعمه مع القصد به الی تعظیمه»؛ شکرگزاری مخلوق از خالق ومنعم خودش را به خاطر نعمت یکی از نشانه‌های تعظیم می‌داند. (شریف، مرتضی، ۴ جلد، اول، ۱۴۵ هـ ق) شیخ صدوق می‌گوید: رسول خدا از انداختن آب دهان به سوی قبله نهی فرمود (محمول برکراهت است) و با تعظیم قبله منافی است. (قمی، صدوق، ترجمه، حدیث ۸۵۰) علامه مجلسی «کرامت و تعظیم میت آن است که او را زود به قبر رسانند و در مورد تعظیم کعبه بحث کرده» (اصفهان‌ی، ج ۲، ص ۲۰۹ - ج ۷، ص ۴۶) حر عاملی: در کتاب الفصول المهمه فی اصول الائمه - تکمله الوسائل - باب ۸۲ - «استحباب تعظیم الاصحاب و توقیرهم. (حر عاملی، ج ۳، ص ۳۵۴)» در تعظیم اصحاب رسول الله و حرمت آنها بحث کرده. در کتاب وسائل الشیعه که یک کتاب روایی فقهی است در باب ۷۰ «باب وجوب تعظیم المساجد» به جایگاه مسجد در کلام ائمه اشاره می‌کند. (حر عاملی، ج ۳، ص ۱۸۱ و جلد ۵ ص ۲۹۷ و ج ۷ ص ۳۷۵). مرحوم محقق اردبیلی در مجمع الفائده می‌فرماید: «قوله (و ساب النبی ... إلخ) الدلیل علی قتل من سب النبی معلومیة وجوب تعظیمه من الدین ضرورة و الذی یسب منکر لذلك و یفعل خلاف ما علم من الدین ضرورة مثل رمی المصحف فی القاذورات و إهانة الله و اهانة الدین و الاسلام و العبادات و شعائر الله؛ دلیل بر قتل ناسزاگو به پیامبر این است که واجب است تعظیم و تکریم پیامبر که از ضروریات دین می‌باشد و ساب النبی منکر آن ضروریات (تعظیم تکریم پیامبر) می‌باشد و عمل می‌کند خلاف آنچه که می‌داند از ضروریات دین است حکم سب النبی مانند حکم انداختن قرآن در نجاسات و اهانت به خدا دین و اسلام شعائر الهی می‌باشد» (اردبیلی، ج ۱۳، ص ۱۷۰).

### ب: مصادیق محترمانه

برخی از موارد در اسلام جزو محترمانه به حساب می آیند و از این روی حرمتی به آنان جایز نمی باشد زیرا به برخی از آنها اشاره می گردد:

#### اماکن مقدسه

احترام تربت قبور معصومان (ع): تربت قبر مطهر رسول اکرم (ص) و سایر معصومان (ع) محترم است و نجس کردن یا استنجا با آن حرام و ازالۀ نجاست از آن در صورت نجس شدن واجب است. (نجفی، ج ۲ / ۵۱ - ۵۲ و ۶ / ۹۸ - ۹۹) آداب که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است: حرمت نجس کردن آن، کراهت خوابیدن در آن، استحباب ساختن وضوخانه در درب مسجد، کراهت عبور از مساجد برای جنب و حائض، حرمت داخل شدن کفار در مساجد، واجب فوری بودن برطرف کردن نجاست از مسجد، کراهت خارج کردن باد معده در مساجد، محفوظ بودن احترام مسجد حتی بعد از خراب شدن مسجد یا خراب شدن شهر و روستایی که مسجد در آن قرار دارد، همه از نشانه های قداست مسجد است که باید حرمت آن نگه داشته شود.

#### قرآن

جلد و غلاف قرآن و همچنین ورقهای آن (جاهایی که خطوط قرآنی بر آن نیست مانند حواشی) نیز مانند خطوط قرآن در حرمت هتک است؛ بنابراین نجس کردن آنها نیز حرام است اگر موجب هتک باشد و در این صورت پاک کردن آن واجب می شود.

#### حرمت میت

اهل بیت از بی حرمتی به میت نهی کرده اند: در مرسل محمد بن سنان عن ابنه عن ابی عبدالله قال: «قلت له رجل قطع رأس میت، قال علیه السلام: حرمت المیت کحرمة الحی» (حرعاملی، ج ۲ ۱۴۰۹ هـ ق ص ۲۴۹، ب ۲۴، ح ۵) منظور از احترام به جان انسان محترم در زمان حیاتش آسیب نرسانیدن به آن است.

#### کعبه

در کتب فقهی بخصوص کتاب حج حکم حرمت اهانت به کعبه، مسجد الحرام، مسجد النبوی و

حرام بودن قتال در آنها بحث شده است و در قداست اماکن مقدس به این موارد اشاره شده است: حیواناتی که در حرم مکه و مدینه زندگی می‌کنند، حرمت دارند. لذا، شکار آنها جایز نیست. البته برخی شکار حیوانات حرم مدینه را مکروه شمرده‌اند؛ و همچنین درختان و گیاهان حرم مکه محترمند و بریدن و کندن آنها جایز نیست و به قول مشهور، در صورت قطع درخت، کفاره ثابت است، همچنین درختان حرم مدینه محترمند، اما در حرمت یا کراهت بریدن آنها اختلاف است، البته بنابر قول به حرمت، بریدن درخت موجب ثبوت کفاره نیست! (نجفی، ج ۴/ ص ۱۵۱).

#### توهین به مومن

شیخ صدوق در باب حد قذف در مورد حد ناسزا گفتن به دیگری با بیان احادیث در این مورد قائل به حکم حد قذف (هشتاد تازیانه) شده و این حدیث را از امام باقر (ع) نقل کرده: «روی العلاء عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر في الذي يقذف امرأته قال يجلد قلت إن عفت عنه قال لا و لا كرامة - محمد بن مسلم گوید: امام محمدباقر درباره مردی که به زوجه خود فحش عرضی (ناموسی) دهد فرمود: باید حد قذف بخورد (هشتاد تازیانه) گوید: عرض کردم اگر زن عفو کند چه می‌شود؟ فرمود: نه جوانمردی نیست که از او بگذرند و تازیانه اش نزنند» (قمی، صدوق، ح ۴ ص ۴۹، ح ۵۰۶۳). رسول خدا فرمود: سب و ناروا گفتن به مؤمن فسق و هرزگی و تباهی است و جنگ با او کفر است، غیبتش را کردن معصیت و نافرمانی خداست و حرمت مالش مانند حرمت خون اوست (قمی، صدوق، - ج ۴، ۱۳۸۵ش) علاوه بر روایات که در این باب ذکر شد، در کتب فقهی بابی تحت عنوان باب قذف به چشم می‌خورد که به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم: در کتاب شریف الروضه البهیه؛ و النهایه و همچنین کتاب المذهب آمده: «مشهور نزد ما [امامیه] این است که زندان، تعزیر برای کسی است که به دیگر دشنام دهد، به شرطی که قذف نباشد که موجب حد می‌شود». (عاملی، زین الدین، ج ۹، ص ۱۸۸ و النهایه ص ۷۲۹؛ المذهب ح ۲، ص ۵۵). اهل سنت نیز به حفظ حرمت مومنین اشاره و آن را لازم دانسته‌اند به عنوان نمونه عبد الرحمن بن محمد که حنفی مذهب است در این مورد گفته است: کونوا عباد الله اخوانا المسلم اخوالمسلم لا یظلمه ولا یحقره ولا یخذله حرام عرض کل مسلم علی المسلم (نجدی الحنبلی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۰).

گروهی از فقها فروختن قرآن به کافر را به دلیل منافات داشتن آن با تعظیم کتاب آسمانی، حرام دانسته اند برخی نیز به همان دلیل، فروختن کتب حدیثی، تفسیری، ادعیه و مانند آنها را که نزد مسلمانان دارای احترام و سزاوار تعظیم است به کفار حرام دانسته اند. مرحوم وحید بهبهانی در رساله عملیه متاجر می نویسد: «شرط است خریدار قرآن مسلمان باشد» (بهبهانی، ۱ جلد، ص ۳۱). صاحب جواهر در باب «فروختن تربت» می فرماید: «برخی فقهاء فروختن تربت قبر معصومان علیهم السلام را به کافراز جهت تنافی آن با حرمت تربت، جایز و صحیح ندانسته اند». (نجفی، ۴۳، ۲۲ / ۳۳۸ - ۳۴۰).

و شیخ صدوق در باب حد قذف در مورد حد ناسزا گفتن به دیگری با بیان احادیث در این مورد قائل به حکم حد قذف (هشتاد تازیانه) شده و این حدیث را اینگونه از امام باقر (ع) نقل می کند: «روی العلاء عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر فی الذی یقذف امرأته قال یجحد قلت إن عفت عنه قال لا و لا کرامة - محمد بن مسلم گوید: امام محمدباقر درباره مردی که به زوجه خود فحش عرضی (ناموسی) دهد فرمود: باید حد قذف بخورد (هشتاد تازیانه) گوید: عرض کردم اگر زن عفو کند چه می شود؟ فرمود: نه جوانمردی نیست که از او بگذرند و تازیانه اش نزنند» (قمی، ح ۴ ص ۴۹، ح ۵۰۶۳) در کتاب شریف الروضه البهیة؛ و النهایه و همچنین کتاب المذهب آمده: «مشهور نزد ما [امامیه] این است که زندان، تعزیر برای کسی است که به دیگر دشنام دهد، به شرطی که قذف نباشد که موجب حد می شود». (عاملی، ج ۹، ص ۱۸۸).

## ادله هتک حرمت به مقدسات در اسلام

### ادله عقلی

اسلام حقوق طبیعی را تأیید کرده است. بسیاری از آموزه های اسلام به ویژه در حوزه غیر عبادی، ناظر به احکام عقل - عملی است که از آن به عنوان قوانین امضایی یاد می شود. از این رو در اصول فقه اسلامی آمده است: کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و بالعکس؛ یعنی هر آنچه عقل بدان حکم کرده، شریعت اسلام نیز بدان حکم کرده است. «نعم یحتمل استنادهم إلى حکم العقل و لکن من البعید التفاتهم و عنایتهم إلى حکم العقل فی حکمهم بذلک؛ و أما الضرورة فلان حرمة ذلك من المسلمات عند

الفريقين و مورد اتفاق جميع اهل الاسلام و مرتکز فی اذهان جميع المسلمين». (مازندرانی، ج ۱، ص ۱۵۳) اما دلیل عقلی بر حرام بودن هتک حرمت، آن است که:

اولاً: همانطوری که راضی نیستی کسی به شما و اعتقادادتان اهانت بکند توهم دیگران را اهانت مکن.

ثانیاً: عقل می گوید کاری را که باعث نفاق و جدایی است نباید مرتکب شد.  
ثالثاً: عقل می گوید: چیزی را که منفعت نداشته و ضرر دارد بجا نیاور. اهانت کردن ضررهای ذیل را در پی دارد: ۱. خوار کردن مردم درانظار، ۲. رفتن محبت از دل های مؤمنین نسبت به یکدیگر، ۳. تولید نفاق و دودستگی: احترام به افراد بشر، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، اصلی است که همواره آموزه های دینی و آموزگاران بزرگ بشر و پیشوایان دین بر آن تأکید داشته اند و تکیه بر باورهای مشترک ادیان را طریق گردهمایی و همبستگی اجتماعات بشری، قلمداد نموده اند. «قل تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم» (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵ ص ۵۳۲).

امیرالمؤمنین در نامه ای به مالک اشتر می نویسد: «مالک! قلبت بایستی مال آمال از عشق به مردم باشد، همگان را دوست بدار، مبادا چونان حیوان شکاری خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، منظور از احترام گذاردن، ارج نهادن به آن چیزی است که نزد دیگران عزیز و گرامی است مانند حیثیت و موقعیت اجتماعی، اموال، سلامتی جسمی و روحی افراد و از همه بالاتر باورها و اعتقادات دینی و مذهبی است که نزد انسان ها عزیزترین و پر بهاترین چیز است، بطوریکه اغلب، برای صیانت از آن از بذل مال و جان دریغ نمی کنند.

#### ادله نقلی

قران کریم: درقرآن از مقدسات دینی با عناوینی همچون حرمت، شعائر یاد شده است خداوند فرموده است: ای اهل ایمان [هتک حرمت] شعایر خدا [مانند مناسک حج] و ماه های حرام [رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم] و قربانی بی نشان و قربانی نشان دار و قاصدان [و راهیان به



سوی] بیت الحرام را که فضل و خشنودی پروردگارشان را می طلبند، حلال شمارید؛ و چون از احرام بیرون آمدید [اگر مایل باشید می توانید] شکار کنید؛ و کینه توزی و دشمنی گروهی که شما را از [ورود به] مسجد الحرام بازداشتند و ادارتان نکنند که [به آنان] تعدی و تجاوز کنید و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. (مائده (۵) / ۲).

در این آیه از مراسم حج به عنوان شعائر یاد شده: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛ بی تردید صفا و مروه از نشانه‌های خداست. پس کسی که حج خانه خدا کند، یا عمره انجام دهد، بر او گناهی نیست که بر آن دو طواف کند؛ و کسی که [به خواست خودش افزون بر واجبات] کار نیکی [چون طواف و سعی مستحب] انجام دهد، بدون تردید خدا [در برابر عمل او] پاداش دهنده و [به کار و حال او] داناست». (بقره (۲) / ۱۵۸) در این آیه به حرمت خانه‌های اشاره شده است که نگه‌داشتن احترامشان لازم است: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ؛ [این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند». (نور (۲۴) / ۳۶) پس این خانه‌ها حرمت دارند. در این آیه فرمود: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ آنان که در رابطه با صدقات از مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجبشان از روی رضا و رغبت] صدقه [مستحبی] می پردازند، عیب جوئی می کنند و کسانی را که جز به اندازه قدرتشان [ثروت و مالی] نمی یابند [تا صدقه دهند] مسخره می کنند خدا هم کیفر مسخره آنان را خواهد داد و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود». (التوبه (۹) / ۷۹) از قرآن کریم استفاده می شود که یکی از موجبات غفلت و فراموشی از یاد خدا، استهزاء و تحقیر مؤمنان است، زیرا بندگان مؤمن، مظاهر دین و مفاخر شریعت سید مرسلین اند و بی اعتنائی به مقام و منزلت آنان موجب سلب توفیق و باعث تاریکی دل می شود.

در قرآن به حفظ حرمت نبی تاکید شده که به برخی از آیات در این راستا اشاره می‌شود: «...»

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ ولی خدا از میان فرستادگانش هر کس را بخواهد [برای آگاه کردن به غیب] بر می‌گزیند، پس به خدا و فرستادگان ایمان آورید؛ و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود» (آل عمران (۳) / ۱۷۹). لازمه امر به ایمان آوردن به انبیاء برگزیده خدا نشانه تعظیم و بزرگداشت آنان است و در نتیجه حرمت سب آنان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ؛ ای مؤمنان! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگویند. مبدا آنکه اعمالتان تباہ و بی‌اثر شود و خود آگاه نشوید: «إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ بی‌تردید کسانی که صدایشان را نزد رسول خدا پایین می‌آورند، همانان هستند که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزکاری امتحان کرده، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است» «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ بی‌تردید کسانی که تو را از پشت اطاق‌ها صدا می‌کنند، بیشترشان معرفت و آگاهی به حرمت و عظمت تو ندارند». (حجرات (۴۹) ۲ تا ۴).

### رابطه حکم اهانت با آزادی بیان

آزادی یکی از حقوق طبیعی انسان‌هاست و اسلام حقوق طبیعی را تأیید کرده است. بسیاری از آموزه‌های دستوری اسلام به‌ویژه در حوزه غیرعبادی، ناظر به احکام عقل\_ عملی است که از آن به‌عنوان قوانین امضایی در مقابل قوانین تأسیسی یاد می‌شود. از این‌رو در اصول فقه اسلامی آمده است «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» یعنی هر آنچه عقل بدان حکم کرده، شریعت اسلام نیز بدان حکم کرده است، فقه و حقوق اسلامی، همواره ناظر به عقل، احکام را صادر کرده است، چراکه این احکام همواره ناظر به مصالح و مفاسدی است که در حکم یا متعلق حکم وجود داشته است (کلینی، ج ۱، کتاب عقل و جهل) حقوق طبیعی هرچند عقلی است ولی از یک نظر شرعی هم هست؛ چراکه شارع آن را امضاء و تأیید کرده است؛ ولی باید پذیرفت که طبیعت انسان و عقل انسانی تنها خاستگاه حقوق طبیعی انسان است و چنانکه شهید مطهری فرموده است: «یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق واقعی انسان، کتاب پرارزش آفرینش است» (مطهری، ص ۱۴۱)

و حکمران: «عهده‌دار حفظ و نگهداری جان و مال و حقوق و آزادی‌های [انسانی] آن‌ها است» (مطهری، ص ۹۰).

### اسلام و نکوهش اهانت به مقدسات اقوام و ملت‌ها

دستور اسلام پرهیز از اهانت به مقدسات اقوام و ملت‌هاست. قرآن در این باره فرموده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و به (معبود) کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند ناسزا نگویند که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند. مابین گونه عمل هر امتی را برایشان جلوه د ردیم. سپس بازگشت آنان به سوی پروردگارشان است، پس خداوند آنان را به آنچه می‌کردند خبر می‌دهد (أنعام (۶) / ۱۰۸) حق آزادی بیان که امروزه برسرزبان طرفداران به اصطلاح حقوق بشر است به معنای بی‌ادبی نیست؛ بنابراین لازم است تا در مخاطب قراردادن افراد، ادب را رعایت و از بی‌ادبی که رفتار منافق با فرهنگ تربیتی اسلام است پرهیز کرد. قرآن در این باره فرموده است: «ای مؤمنان! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگویند، مبدا آنکه اعمالتان تباه و بی‌اثر شود و خودآگاه نشوید» (حجرات (۴۹) / ۲ تا ۴).

باطل‌گویی نوعی سوءاستفاده از حق آزادی بیان است. از این رو قرآن از باطل‌گویی به عنوان خطوط قرمز یاد کرده و فرموده است: [خدا] ترکیبی از سه حقیقت [اب، ابن و روح القدس] است. [از این عقیده باطل] خودداری کنید که به خیر شماسست، جز این نیست که خدا معبودی یگانه است. منز و پاک است از اینکه فرزندی برای او باشد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست و خدا از نظر کارسازی [همه امور آفرینش] کافی است (نساء (۴) / ۱۷۱) و از این رو در اسلام بیان و پخش سخنان گمراه‌کننده که فرد یا جامعه را به گمراهی می‌کشاند، مورد نکوهش قرار گرفته و در این مورد کیفر نیز لحاظ گردیده است.

### اظهارنظرهای غیر عالمانه و افتراء آمیز

در حوزه فرهنگ اسلام هرگونه اظهارنظر غیرکارشناسانه و افتراء آمیز در مسائل اجتماعی و دینی و

مانند آن جایز نیست. قرآن در تقبیح این رفتار فرموده است «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» و به سبب دروغی که زبانان گویای به آن است نگویند: این حلال است این حرام تا به دورغ به خدا افترا بزنید [که این حلال و حرام حکم خداست] مسلماً کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد (نحل ۱۱۶ / ۱۶).

### نهی از مقابله به مثل کردن اسلام در اهانت

به (معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند ناسزا نگویند که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند. ما این‌گونه عمل هر امتی را برایشان جلوه دادیم. سپس بازگشت آنان به سوی پروردگارشان است، پس خداوند آنان را به آنچه می‌کردند خبر می‌دهد (انعام ۶) / (۱۰۸) حضرت علی (ع) در جنگ صفین به سربازان خود توصیه می‌کرد که به پیروان معاویه دشنام و ناسزا نگویند (نهج البلاغه، کلام ۲۰۶). امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «از مصادیق دشنام به خدا، دشنام به ولی خداست». (تفسیر نور، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۲۸) حساب لعن و نفرین و برائت از کار دشمنان، از حساب دشنام و ناسزاگفتن به آنها سوا است. درحوزه فرهنگ اسلام ناسزا و حرمت شکنی حتی نسبت به دشمنان اسلام کار نادرستی است. جناب حرعاملی در کتاب هدایه الامه الی احکام الائمه - منتخب المسائل؛ در این رابطه احادیث زیادی نقل می‌کند. (حرعاملی ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص ۲۹).

### عوامل هتک حرمت

یکی از آفات بزرگ و خطرناک تمام مذاهب و آیین‌ها، کج‌فهمی‌ها، تندروری‌ها و برداشت‌های اشتباه و انحرافی و به‌اصطلاح قرائت‌های خودساخته از دین است که در مقاطع مختلف میان پیروان همان مذاهب به وجود آمده و موجب تضعیف و تفرقه در آن دین و مذهب شده است. ذیلاً به موارد چند اشاره می‌شود:

### انحرافات فکری

پس از چند قرن از ظهور خوارج نمونه‌ای دیگر از این انحرافات ظاهر شد و احمد بن تیمیه در

شام مطالبی را در مسائل مختلف اسلامی خلاف مسلمات اسلام و مخالف با فتاوی علمای و پیشوایان به شکل سخنرانی و مکتوب منتشر کرد. علما و دانشمندان از شام و مصر و بغداد در مخالفت با نظریه‌های او به میدان آمدند و به نقد عقاید او پرداختند و بر انحراف و ارتداد او فتوا صادر کردند. ابن تیمیه پس از چند بار زندانی شدن در مصر و شام، سرانجام در سال ۷۲۸ (ه ق) در زندان دمشق از دنیا رفت. وضع به همین منوال بود تا این که در قرن یازدهم، در نجد حجاز فردی به نام محمد بن عبدالوهاب به ترویج عقاید ابن تیمیه پرداخت. وی با حمایت مالی انگلیس و برخی از قبایل عربستان افکار ابن تیمیه را ترویج و در نتیجه کشوری را بنا نهاد که بر اساس نگرش انحرافی خود و ابن تیمیه بود.

#### فتاوی فقهی وهابیان

یکی از عوامل اهانت به مقدسات مذهبی، فتاوی فقهی وهابیان است که مهم‌ترین آن‌ها: حرمت سفر برای زیارت مراقد پیامبران و صالحان و حرمت تبرک و توسل به آنان و ساختن حرم و بارگاه بر مراقد آن‌هاست. بر اساس فتاوی وهابیان هرگونه توسل و تبرک جستن به ساحت پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام شرک و کفر و بت‌پرستی محسوب می‌شود و موجب حلال شدن مال و جان چنین افراد است.

بر این اساس بود که آن‌ها به هر جا و به هر شهر و دیاری دست می‌یافتند قبل از هر چیز به تخریب مشاهد شریفه و بقاع متبرکه می‌پرداختند. وهابیان هنگام تسلط بر طائف و مکه مراقد جد و عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر و بسیاری از اماکن مقدس را ویران کردند. وهابیان همچنین در ماه رمضان ۱۳۴۴ (ه ق) وارد مدینه شدند و پس از گذشت چند روز در هشتم ماه شوال گنبد و بارگاه ائمه معصومین در بقیع را به کلی منهدم کردند و از این حرم و مراقد به جز قطعه سنگ‌هایی که در اطراف قبور نصب کردند، اثر و علامتی باقی نماند. به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند، مبلغ هزار ریال مجیدی دستمزد پرداخت شد. تنها حرم مطهر پیامبر اسلام آن‌هم به دلیل ترس از قیام مسلمانان جهان از تعرض و تخریب مصون ماند که اگر این ترس نبود حرم پیامبر اسلام پیش از دیگر بقاع مورد تعرض قرار می‌گرفت.

### سست کردن عقاید

آن‌های که به دنبال هتک حرمت به ساحت مقدسات هستند هدفشان تضعیف باور های دینی و سست کردن عقاید مردم بوده است. قرآن در این باره فرموده است: و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُ لَكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مُمْرِقٍ لَكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ - و کسانی که کفر ورزیدند (به استهزا) گفتند: آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر می دهد هرگاه (در قبرها) کاملاً متلاشی شدید (بار دیگر) در آفرینش تازه ای (زنده) خواهید شد. (سباء (۳۴) / ۷).

### پیشرفت سریع اسلام

از جمله علل اهانت به مقدسات اسلامی، پیشرفت سریع اسلام در جهان امروز است که موجب برانگیخته شدن حسادت متعصبان جاهل و ابسته به سایر ادیان بوده است چنان که احساس خطر از گسترش اسلام در سراسر جهان به ویژه اروپا و آمریکا، گروهی را به توهین به مقدسات اسلام من جمله توهین به قرآن و پیامبر اکرم (ص) واداشته، در مورد اهانت به مذهب امامیه نیز همین گونه است رسول خدا (ص) در مورد افراد که حق توهین شدن دارند و خود آنان موجبات آنرا برای خود فراهم ساخته اند فرموده است: «یا علی! هشت گروه اند که اگر مورد اهانت واقع شوند می باید تا کسی جز خودشان را سرزنش نکنند: کسانی که به سفره ای روند که به آن دعوت نشده اند و آنان که به صاحب خانه فرمان دهند و کسانی که از دشمنانشان طلب خیر کنند و آنان که از لئیمان احساس طلب کنند و کسانی که میان دو نفر که رازی با یک دیگر باز می گویند بی دعوت داخل شوند و کسانی که به قدرت حاکم بی اعتنایی کنند و آنان که در جایی بنشینند که شایستگی آن را ندارند و کسانی که روی سخن خود را به کسی آورند که گوش به گفتارشان فرا نمی دهند.» (قمی، صدوق، ۱۳۸۵ش ص ۲۷۸).

### نتیجه

در این تحقیق سعی شده است تا به هتک حرمت به مقدسات مورد کنکاش قرار بگیرد مقدسات که با تولد انسان در بین ایشان ظهور پیدا کرده است و هر ملتی در هر مقطعی از تاریخ دارای مقدساتی بوده اند که در راه صیانت و حفظ حرمت آن می کوشیده اند و هتک و بی احترامی به آن را

در واقع بی احترامی به حیثیت خود تلقی می کرده اند. اسلام نیز از شعائر و مقدساتی بر خور دار است و توهین به آن ها در حقیقت توهین به اسلام و باور های امت اسلامی می باشد. قرآن کریم در آیات متعدد به شعائر اسلامی اشاره می کند و حفظ آن ها را جزو ایمان و عقیده ای موحدان می داند. مقدسات که در حوزه دین و قرآن به آن ها اشاره شده است دارای ابعاد مکانی، زمانی است که به لحاظ اهمیت درجه بندی می شود و در قالب اصول و فروع تجلی می یابد و نیز به شکل ضروریات دین و ضروریات مذهب مطرح شده که باید از هتک حرمت بدان پرهیز کرد. از عمده عوامل که می توان در چنین رویکرد زمانی بر شمرد وجود جریان انحرافی و هابیت و افکار سلفی گری است که در قالب فتا وای مغرضانه علمای وهابی ظهور یافته که هدف آن ها سست کردن پایه های اعتقادی مسلمانان و به چالش کشیدن فرهنگ اسلام و بخصوص فرهنگ اهل بیت در حوزه های گوناگون بوده است.

در این نوشتار به این موضوع نیز اشاره رفته است که هتک حرمت به مقدسات از نگاه فقه همه فرقه های اسلامی مجازات اعدام و یا تعزیر دارد منتهی باید این هتک حرمت به دفعات صورت گرفته باشد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، ترجمه انصاریان، حسین ۱۳۸۳ ق.م.
۲. شرح نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی ۱۳۸۰.
۳. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ لسان العرب، ج ۱۰ دارالاحیاء التراث العربی بیروت چاپ اول.
۴. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵، فتح الباری فی شرح البخاری بیروت دارالفکر.
۵. ابن قدامه مقدسی، عبد الله بن احمد، \_ بی تا \_ المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، جلد ۱۰.
۶. ابن تیمیة الحرانی، مناصر الصارم المسلول علی شاتم الرسول: مولف: البعلی الحنفی، محمد بن علی بن محمد، ۱۴۲۲ق المحقق: علی بن محمد العمران، ناشر: دار عالم فوائد.
۷. ابن اثیر، مجد الدین ابوالسعادات، ۱۳۶۷، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۸. ابن قیم الجوزیه، محمد، ۱۴۰۲ق زاد المعاد، به کوشش: شعیب ارنووط و عبد القادر ارنووط، بیروت.
۹. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی فارسی) \_ بی تا \_ ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ نهم.
۱۰. اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی، \_ بی تا \_ حدود و قصاص و دیات (مجلسی)، ۱ ج، محقق علی فاضل مؤسسه نشر آثار اسلامی، تهران.
۱۱. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، \_ بی تا \_ مفردات الفاظ قرآن ۱، مصحح داودی صفوان عدنان . ناشر: دارالشامیه، بیروت.
۱۲. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۳۶۲ش معجم مقائیس اللغه، ج ۶، تحقیق: عبد السلام محمد هارون مرکز انتشارات دفتر تبلیغات، قم.
۱۳. آملی، محمد تقی ۱۳۸۰، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، ۱۲ جلد، تهران - ایران، اول.



۱۳. بروجردی، آقا حسین طباطبایی ۱۴۲۹ هـ ق - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول.
۱۴. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، ۱۲۰۵ ق رساله عملیه ۱۱ چاپ سنگی کاتب: محمد کاظم بن محمد رسول تهران، بکوشش: حاج رضا تاجران.
۱۵. حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری، ۱۴۰۳ هـ ق نضد القواعد الفقہیة علی مذهب الإمامیة، در یک جلد، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول.
۱۶. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، - بی تا - المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ۲ جلد، مؤسسه المطبوعات الدینیة، قم.
۱۷. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ هـ ق. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم.
۱۸. حکیم سید محسن طباطبایی، ۱۳۹۱ ش مستمسک العروة الوثقی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات قم.
۱۹. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۳۳۹ ش، انوار درخشان در تفسیر القرآن، ج ۱۶ تهران.
۲۰. خمینی، سید روح الله موسوی، مناسک عمره مفرده، ۱۳۹۱ ش محشی ویژه بانوان، در یک جلد، نشر مشعر، قم - سی و چهارم.
۲۱. خسروی، حسینی سید غلامرضا ۱۳۸۳ ش ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، تهران مکتبه المرتضویه لاحیاء التراث الجعفریه.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۰، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران ج ۱۵.
۲۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، ۱۴۲۴ ق کتاب المکاسب، للشیخ الأنصاری، دارالحديث، قم.
۲۴. شریف، مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۰۵ هـ رسائل الشریف المرتضی، ۴ جلد، دارالقرآن الکریم، قم - ایران - اول.

۲۵. صاحب بن عماد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد، ۱۳۷۳ش المحيط فی اللغه، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتاب.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ هـ ق الاحتجاج، ۲ جلد، نشر مرتضی، مشهد، ایران، چاپ اول.
۲۷. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق الخلاف فی الاحکام، ۶ جلد، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۶۰، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، مصحح، سید محمد باقر موسوی همدانی.
۲۹. عاملی، حر، محمد بن حسن، ۱۴۰۸ هـ الفصول المهمه فی أصول الأئمه، تکمله الوسائل، ۳ ج، مؤسسه، امام رضا علیه السلام.
۳۰. عاملی، حر، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ هـ ق وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، غاؤل.
۳۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ ج، المعارف الإسلامیه، قم.
۳۲. عبدالقادر عوده، ۱۴۱۳ التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۲.
۳۳. سلیمی علی، داوری محمد، ۱۳۷۵ جامعه شناسی کجروی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، منشورات دار الهجره ج ۲.
۳۵. ۳۶\_ فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۳۸۳ش کتاب العین، ج ۳، تحقیق: مهدی مخزومی تصحیح: اسعد الطیب ناشر: سازمان اوقاف وامورخیریه، انتشارات اسوه، قم.
۳۶. ابن تیمیه الحرانی، \_ بی تا \_ احمد بن عبد الحلیم الفتاوی الكبرى ۴، بیروت. دار الحدیث.
۳۷. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۵ش من لایحضره الفقه مصحح و مترجم: غفاری، محمد جواد، ۶ ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه چاپ دوم.
۳۸. قراتی، محسن، ۱۳۸۸ش تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قران، تهران.

۳۹. قرشی، سید علی اکبر \_ بی تا \_ قاموس قرآن، ج ۷ دار الکتب الاسلامیه.
۴۰. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵ الکاظمی ج ۱۵، ترجمه: جواد مصطفوی تهران، ولی عصر، اول، دوم.
۴۱. مازندرانی، علی اکبر سیفی، \_ بی تا \_ مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ج ۱، قم، چاپ اول.
۴۲. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، ۱۴۲۵ هـ ق أنیس التجار، محشی، ج ۱، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۳. نجدی الحنبلی، عبد الحمن بن محمد بن قاسم العاصمی، ۱۴۱۷، الدرر السنیه فی الاجبه النجدیه مجموعه رسائل و مسایل علماء نجد الاعلام من عصر مجمدبن عبد الوهاب الی عصرنا، چاپ چهارم.